

از هر کی آید سخن راست شنیدن باید!

شکل درست ضرب المثل بالا این است که "از هر کی دهد پند شنودن باید"، اما چون مبحث حاضر پیرامون سخنان کسی است که صحیح العمل و صحیح القول بودن وی به شکل پیوسته و با تجربه از جانب توده ها هنوز به طور قطعی تأیید و ثابت نشده است، باید گفته شود که او، به همین دلیل، هنوز در حدی نیست که به مردم پند دهد، و اگر او یا کسان دیگری خود را با خودبزرگ بینی ای که غالب انسان ها نسبت به خود دارند، مناسب چنین جایگاهی بدانند و بخواهند پندی به مردم بدهند، مردم با شناختی که از آن ها و خانواده های شان دارند، در حال حاضر و پیش از زمان دادن و زمان گرفتن و تجربه و شناخت کامل از آن ها، به پند و نصیحت آن ها قدر و منزلتی قایل نخواهند شد. بنابراین من تبدیلی ای در این ضرب المثل بوجود آوردم، تا عنوانی را که من انتخاب نموده ام، با در نظر داشت آن چه در این جا نقل می گردد، در تناقض با ضرب المثل راستین و اولیه قرار نگیرد.

سخن بر سر صحبت های خانم فتانه گیلانی، خانم انور الحق احدی، وزیر مالیه سابق و رهبر حزب قومگرای "افغان ملت" - "افغان سوسیال دموکرات" - و دختر پیرسیداحمد گیلانی مشهور به "افندی جان آغا"، رهبر سلسله صوفیان قادریه، و در دوران جهاد رهبر تنظیم محاذ ملی، یکی از سه تنظیم طرفدار شاه، به دلیل خویشاوندی که این خانواده با خانواده شاه داشتن و با پیروی از سیاست دیرینه انگلیس در کشور های پادشاهی، است.

من بخش های از صحبت وی را در ارتباط با رویداد های کشور طی سیزده سال گذشته در این جا آورده و در آخر در یک سطر خواهم نوشت که چرا من این عنوان را برای این مقاله انتخاب کرده ام. توجه کنید به بخش ها، یا عباراتی از صحبت وی:

- در طول 13 سال حکومت کرزی، افغانستان در صدر فساد و مواد مخدر در دنیا قرار گرفت. مردم همواره فقیرتر و اوضاع امنیتی نیز بدتر شد. کمک های جامعه جهانی متأسفانه با نبود مدیریت صحیح و وجود فساد اداری گسترده ثروتمندان و دزدان را ثروتمندتر ساخت و فقر اقتصادی مردم را بیشتر. در حالی که پایان روزهای حکومت رییس جمهور کرزی می رسیم که هر روز حملات وحشیانه ی طالبان مردم بیگناه را به کشتن می دهد و حکومت همچنان به رهایی زندانیان طالب می پردازد.
- ای کاش بازی خایانه در انتخابات افغانستان صورت نمی گرفت و می گذاشتند رییس جمهور آینده با رای پاک مردم افغانستان انتخاب شود.
- نظر به این که دشمنان و مخالفان حکومت افغانستان در پشت دروازه های کابل هستند هر قدر که روند انتخابات زودتر خاتمه پیدا کند به نفع ملت و کشور است.
- افزایش ناامنی، فقر و بیچارگی مردم افغانستان مربوط به چند ماه اخیر نمی شود و در طول 13 سال که حدود 60 کشور به افغانستان آمد، تداوم داشته است.

تحلیلگران و نخبگان در کجا هستند که مردم افغانستان یکسره در تشویش و فقر و ناامنی به سر می‌برند، مرد و زن و کودک در جنگ‌ها کشته و معلول شدند و زن‌ها بیوه و اولادها یتیم گشت. این نخبه‌ها کجا بودند که فساد و مواد مخدر در افغانستان به اوج خود رسید ولی کسی صدای اعتراض خود را بالا نکرد.

- مردم افغانستان در انتخابات اخیر کار خود را به خوبی ایفا کرده و رای دادند اما جام زهر را اعضای پشت پرده‌ی تقلب و کمیسیون انتخابات به مردم نوشانده است. متأسفانه تیم تحول و تداوم در قبال تقلب کمیسیون و اشخاص ساکت ماند ولی مردم در اعتراض به تقلب گسترده و سازماندهی شده در انتخابات در خیمه‌ی لوی جرگه جمع شدند و آواز خود را بلند ساختند. این بیانگر رشد مدنیت در مردم افغانستان است. خدا به مردم افغانستان توانایی بدهد تا از طریق حرکت‌های مدنی به خواست‌های برحق خود برسند.

- افزایش فساد و مواد مخدر و ناامنی در کشور و مشکلات اقتصادی را بر عهده‌ی رییس‌جمهور کرزی و امریکا دانست و گفت: امریکا به عنوان کلان‌ترین کمک‌کننده‌ی حکومت فعلی در این مشکلات دست دارد زیرا امریکا چنین حکومت غارتگری را در افغانستان حاکم ساخت و از اشخاصی حمایت کرد که فقر و ناامنی مردم را نادیده گرفته، در عیش و نوش به سر می‌بردند. جامعه جهانی نباید به حکومت فاسد کمک کند.

- مردم بازیگران و خیانتکاران پشت پرده را شناخته‌اند و من یقین دارم در حکومت آینده که مردم در مقابل بی‌عدالتی و ظلم حکومت بی‌تفاوت و آرام نمی‌نشینند و حق خود را از گلوی مقامات حکومتی فاسد خواهند گرفت. در این صورت افغانستان یک قدم به سوی دموکراسی و آزادی پیش خواهد رفت.

من در حالی که تمام سخنان خانم فتانه گیلانی را در مورد کرزی و تقریباً اکثریت اعضای مجلس نمایندگان و مجلس سنا و دستگاه قضائی کشور، اگرچه او از این سه نهاد به صراحت نام نبرده است، وجود مافیای‌های رنگارنگ، زورگویی زورمندان، تولید و قاچاق مواد مخدر، انواع فساد، فقر و تنگدستی مردم، ناامنی و ترور و تروریسم و طالب و جنگ و... تأیید می‌کنم، می‌خواهم به نقد گفته‌های وی، که در بالا نوشته شده است، بپردازم:

نکته اول:

هر چند وضعیت سیزده سال گذشته کشور و همکاری کرزی با اشخاص و گروپ‌های مختلف زشت‌کردار از دید هیچ انسانی پنهان نیست، ولی شنیدن این حقایق از زبان کسی که به یک خانواده محافظه‌کار تعلق دارد و شوهر و برادر خودش هم جزئی از این "اپارات" متعفن بوده‌اند و هستند، و در طول حیات‌شان وابستگی عمیقی به یک خانواده و قوم وی داشته‌اند، امری است بسیار تازه، و در عین زمان امیدوار کننده برای آینده کشور.

یادآوری چنین انتقاد‌های اعتراض‌آمیز و دفاع از دموکراسی از زبان مردمان بادرک، با عاطفه، دشمنان نظام‌های فاسد و استبدادی، دشمنان حاکمیت‌هایی که بر پایه قوم‌گرایی بوجود آمده‌اند یا بوجود می‌آیند، حاکمیت‌های بی‌اعتنا به مردم بینوا و فقیر و نادار، حاکمیت‌های ضد توسعه و ترقی و ضد عناصر روشن و مترقی و متجدد و متمدن،

حاکمیت های دشمن مردمسالاری و نظام شهروندی، امری است کاملاً عادی، اما شنودن انتقاد های تند و صریح از زبان کسی که به خانواده ای تعلق دارد که گذشته از سنتی بودن آن، از پدر پدر در خدمت شاهان (گیلانی ها از زمانی که در سده نوزدهم به اشاره انگلیسی ها از پاکستان به افغانستان آمدند، تا سقوط ظاهرخان، با استفاده از نام دین و مذهب و نفوذ روزافزونی که در بین مردم خوش باور و مسلمان افغانستان پیدا کردند، در خدمت شاهان جابر و بیگانه از مردم قرار داشته اند) امری است بسیار بسیار شاذ و نادر. من این موضع گیری خانم گیلانی را در قبال مسائل سیاسی - اجتماعی - امنیتی کشور، به شرط این که این هم یک بازی سیاسی و هموار کردن راه غرض رسیدن به قدرت سیاسی خود خانم گیلانی یا شوهرش در آینده نباشد، تحسین کرده می افزایم که جداً آرزو دارم که در میان منتقدین ما افغان ها هم، به حکم وجدان، بیشتر کسانی پیدا شوند که مانند روسانی که از بیداد روس، امریکائینی که از بحرانی ساختن اوضاع تمام جهان به وسیله امریکا، ایرانیانی که از قتل ها و مظلومیت هزاران مهاجر افغانی در ایران و یهودیانی که از سیاستمداران جنایت پیشه اسرائیلی به دلیل جنایات آشکار و غیر انسانی آن ها عیله فلسطینی های بی دفاع نقد و اعتراض می کنند و آن چه را که نادرست، نامعقول و خلاف حق و حقیقت است، می گویند و محکوم کنند، روزی بر کنار از تعلقات خانوادگی و قومی و دینی و مذهبی و سمتی و لسانی و نژادی به صراحت و بدون کم و کاست و بدون اخفا و اختداع، همانگونه که امروز خانم فتانه گیلانی به گفتن یک سری حقایق مبادرت ورزیده است، بگویند.

فکر می کنم، امیدوار هستم که اشتباه نکرده باشم، خانم گیلانی هم کوشش می کنند که راه انسان های، مانند "رابرت دینيرو"ی امریکائی، "راجر واترز" و "پیک میسون" انگلیسی همکار گروه موسیقی پینک فلوید، "جانی دب" هنرپیشه هالیوود، "ژان لوک گودارد"، "هانا مارون" هنرپیشه اسرائیلی و ده ها انسان واقعی و با احساس و با عاطفه ای دیگر را تعقیب کنند.

اگر حدس و گمان من درست باشد، توقع دارم او در این اقدام و در این راه موفق و پیروز باشد.

به عکس زیر یهودی ای که شعاری را علیه اسرائیل، سرزمین آبائی اش بلند کرده است، نگاه کنید:



همه انسان ها بد و دیوانه و هار و قوم پرست و کور ذهن و بی وجدان و متعصب و ناانسان نیستند!

همچنان به گزارش ذیل از "امریکا؛ نگاه نو" و تصویری که به دنبال آن می آید دقت فرمائید:

"رسانه های غربی روز پنج شنبه گزارش دادند که دهها "روشنفکر سرشناس اسرائیلی" با انتشار بیانیه‌ای حمایت خود را از تشکیل یک کشور مستقل فلسطینی در کنار اسرائیل اعلام کرده اند. به اعتقاد این افراد چنین کشوری باید در مرزهای سال ۱۹۶۷ تأسیس شود، چیزی که خواسته تشکیلات خودگران نیز هست. در جریان جنگ پنج روزه سال ۱۹۶۷ بود که ارتش اسرائیل کرانه باختری را از سرزمین اردن و نوار غزه را از مصر اشغال کرد. به گزارش این خبرگزاری ها، روشنفکران برجسته اسرائیلی با امضای سندی گفته‌اند که "پایان قطعی اشغال" سرزمین‌های فلسطینی باید مبنایی باشد برای رهایی و آشتی دو ملت اسرائیلی و فلسطینی. در میان امضاکنندگان نامه، نام ۱۷ نفر از برندگان عالی‌ترین جایزه دولتی اسرائیل دیده می‌شود که سالانه به افرادی با دستاوردهای بزرگ علمی و فرهنگی اعطا می‌شود. در بیانیه گفته شده است: «از تمام کسانی که به آزادی برای همه انسان‌ها معتقد هستند تقاضا می‌کنیم که از اعلام دولت فلسطین حمایت کنند.» نویسندگان نامه می‌گویند که آن را از یک "دیدگاه صهیونیستی" امضاء کرده اند. در بیانیه آمده است: «سرزمین اسرائیل میهن یهودیان است و خاک فلسطین میهن فلسطینی‌هاست که در آن هویت آنها شکل گرفته است.» امضاکنندگان بیانیه درخواست کرده‌اند: وقت آن است که به وعده پایه‌گذاران کشور اسرائیل که در قانون اساسی ثبت است، عمل شود: «ما به سوی تمام دولت‌های منطقه و ملت‌های همسایه دست دوستی دراز می‌کنیم.» نویسندگان بیانیه قصد دارند بعد از ظهر پنجشنبه (۲۱ آوریل) در برابر "تالار استقلال" در تل آویو گرد آیند و حمایت مردم را از بیانیه خود جلب کنند. در همین مکان بود که داوید بن گوریون در سال ۱۹۴۸ تأسیس دولت اسرائیل را اعلام کرد. انتظار می‌رود که متن بیانیه توسط هانا مارون، مشهورترین هنرپیشه اسرائیل و برنده جایزه دولتی اسرائیل قرأت شود."



در این عکس یکی از روشنفکران سرشناس اسرائیلی که در حال برافراشتن بیرق فلسطین بر بلندی در خاک های اشغالی فلسطین و مشرف به سرزمین اسرائیل است، دیده می شود.

نکته دوم:

این خانم، خلاف خیلی از خانم های دیگری که فقط دوست دارند لفاظی کنند، یا به دستور و فرمایش بنویسند و یا بدون این که صدای وجدان شان را بشنوند سخن می زنند، به جای پنهان کاری و سکوت از تقلب در انتخابات، مانند یک انسان و یک افغان مسؤول، آرزو می کنند که ای کاش بازی خاینانه در انتخابات افغانستان صورت نمی گرفت و می گذاشتند رییس جمهور آینده با رای پاک مردم افغانستان انتخاب شود. چنین حرفی وجدان و شهامت می خواهد!

نکته سوم:

او، با مسؤولیت، درک و اعتراف می کند که دشمنان افغانستان در پشت دروازه های کابل رسیده اند. بناءً تأکید دارد که مسئله انتخابات جدی گرفته شود، ولی هیچ یک از افرادی که مسؤول شمارش و بررسی و نظارت آرا هستند، به شمول دولت و رهبران دو تیم، بویژه تیم احمدزی که از پذیرش و عملی ساختن قواعد یک دستورالعمل جامع و مانع برای ابطال آرای تقلبی سر باز می زند، در این راستا هیچ احساس مسؤولیت نشان نمی دهند. **این تیم می گوید: شمارش مجدد: آری؛ اما ابطال آرای تقلبی بر پایه معیار های معقول تخنیکی: نه!**

از این تیم باید پرسیده شود که وقتی آرای ناپاک از آرای پاک تفکیک و باطل اعلام نشود، فایده شمارش آرا چه است؟ برای چه باید وقت و پول اضافی مصرف گردد و به بیشتر از دو هزار و چهار صد نفر افغان و جارچی، بنام ناظر، زحمت داده شود؟ چرا و از چه ترس دارید؟ **این جاست که ضرب المثل "خان خائف است"، صدق پیدا می کند!!**

نکته چهارم:

در مورد افزایش ناامنی ها و فقر و بیچارگی مردم، خلاف آنچه کرزی و حامیان گوناگون وی می گویند، این خانم با مسؤولیت تمام می افزاید که این مشکلات و ناامنی ها و فساد و غیره و غیره، هیچ کدام، پدیده های نوی نیستند؛ بلکه در طول سیزده سال، با آنکه کمابیش 60 کشور خارجی در افغانستان حضور داشت، هم مشکل داشتیم، هم با فقر و بینوائی دست به گریبان بودیم، هم امنیت نبود، هم جنگ و انتحار و قتل و قتل بود، هم فساد بود، هم زورگوئی، هم غضب اموال و دارائی های مردم وجود داشت، و هم اختطاف و تجاوز، هم روزگدرانی در مجلسین و قضا و اداره ای که کرزی مسؤول آن بود، هم بی قانونی، هم زد و بند های آشکار و پنهان ننگین و شرم آور با کشور های بیگانه و دشمن و... و از تحلیلگران و نخبه های کشور می پرسد که مردم افغانستان یکسره در تشویش و فقر و ناامنی به سر می برند، مرد و زن و کودک در جنگ ها کشته و معلول شدند و زن ها بیوه و اولاد ها یتیم گشت. این نخبه ها کجا بودند و کجا هستند که فساد و مواد مخدر در افغانستان به اوج خود رسید، ولی کسی صدای اعتراض خود را بالا نکرد.

وقتی این خانم را، کسی را که از یک فامیل کاملاً محافظه کار و سنتی سر بلند کرده است، با بسیاری از کسانی که خود را خیره و نخبه و فرهیخته و روشنفکر و مترقی و متجدد و آزادمنش به حساب می آورند، مقایسه می کنیم، می بینیم که این ها چقدر از نخبه گرایی و فرهیختگی و روشنفکری و ترقی خواهی و تجدد طلبی و انسانیت دور افتاده اند؛ کسانی که با تمام وجود بر اثبات تقلب، به جای تقبیح تقلب و بی احترامی به آرای

مردم، پا می فشارند. یا روشنفکرانی که به بهانه محکوم کردن انتخابات یک کلمه هم در مورد نا بسامانی های مرتبط به چهار پنج ماه گذشته در کشور و حقوق همین مردمی که برای دفاع از آن ها برخاسته اند و می خواهند برای آن ها جامعه ای عاری از فساد و استثمار را ایجاد کنند، که امر پسندیده ای است، بر زبان نمی آورند؛ چنانکه گوئی این رویداد ها که در کشور ما رخ می دهد و یک عالم تأثیرات منفی در قبال دارند، به ما و به مردم ما هیچ ارتباط نمی گیرد و هیچ انسانی از آن متأثر نمی شود؛ و فقط یک مسئله برای ما و برای مردم ما وجود و اهمیت دارد و همه چیز به آن بر می گردد: امریکا و سرمایه؛ و دیگر هیچ! آیا پنج - به گفته هفت - میلیون افغانی که به حوزه های رأی گیری رفتند و رأی دادند، در محاسبه های این روشنفکران به حساب مردم گرفته می شوند یا خیر؟

نکته پنجم:

او با گفتن این حقیقت: "مردم افغانستان در انتخابات اخیر کار خود را به خوبی ایفا کرده و رای دادند اما جام زهر را اعضای پشت پرده ی قلب و کمیسیون انتخابات به مردم نوشانده است." و افزودن سه جمله زیر:

'متأسفانه تیم تحول و تداوم در قبال قلب کمیسیون و اشخاص ساکت ماند ولی مردم در اعتراض به قلب گسترده و سازماندهی شده در انتخابات در خیمه ی لوی جرگه جمع شدند و آواز خود را بلند ساختند. این بیانگر رشد مدنیت در مردم افغانستان است. خدا به مردم افغانستان توانایی بدهد تا از طریق حرکت های مدنی به خواست های برحق خود برسند.'، باوجوی این که پدر و شوهر و برادرش از بلند پایه ترین اعضای تیم تحول و تداوم، تیم احمدزی، و از حامیان سرسخت و قوی وی هستند، نشان داد که کسانی هم در این کشور یافت می شوند که با همه سنتی بودن، با آنکه در یک خانواده محافظه کار بزرگ شده اند و با همه تعلقاتی که با پدر و شوهر و برادر و خانواده های آن ها و محیط اجتماعی و دستگاه سیاسی منحط در گذشته و امروز داشته اند، از گفتن حق و ادای مسؤولیت کوتاهی نمی کنند و از این باک ندارند که کی خوش می شود و کی خفه!

این شهامت و صراحت در گفتار و قضاوت، نشان می دهد که این خانم به خود و به نفس خود اعتماد دارد و به جایگاه مستحکمی که برای خود در محیط باز کرده است کاملاً باور دارد.

اعتماد به نفسی که او از خود نشان می دهد، نمایانگر آن است که او مانند کسانی که از روی بی اعتمادی به خود یا از ترس این که مبدا از سوی حلقه ای که آن ها در آن قرار دارند در انزوا قرار گیرند، دست به خود سانسوری می زنند و برای خوشی این و آن قلم می چرخانند و کاغذ سیاه می کنند و واقعیت ها را شرمگینانه می پوشانند، نیست، و دارد تمرین آزادی و استقلال و مسؤولیت پذیری می کند!

نکته ششم:

گفتن این حقیقت که گناه همه نارسائی ها و کجروئی ها و خلاف رفتاری در افغانستان بدوش کرزی و امریکا است، در حالیکه خود و شوهر و برادرش مهره های همین دولت و حامی امریکائی آن هستند، یا بودند؛ امری است قابل تأمل.

منتها من در این جا این نکته را اضافه می کنم که امریکا نه تنها در ناآرامی ها، در شروشور ها، در جنگ ها، در خرابی ها، در تروریست پروری ها - مضمون "اعترافات تکان دهنده کلینتون درباره گروه های تکفیری" را، که شمه ای از اعترافات سد ها سیستم دار غربی در باب تلاش های امریکا برای بی ثباتی جهان است، در "افغاننامه" بخوانید - و در کشتار های گونه گون در افغانستان دست دارد؛ که مسؤل درجه یک تمام ناآرامی ها و بی ثباتی ها به وسعت جهان نیز است.

دست امریکا امروز در هر جای دنیا، در لیبی، در عراق، در سوریه، در یمن، در اوکراین، در مصر، در فلسطین، در سودان، در لبنان در افغانستان و... و در پشت سر اسرائیل به خوبی نمایان است. در هر خرابی و جنگی که در دنیا وجود دارد، دست امریکا به وضاحت دیده می شود. این نکته را نباید نادیده گرفت.

از روزی که جهان یک قطبی شده است، هر بحران و جنک و خون ریزی و ناآرامی و حرمان و حسرتی که در هر کجای دنیا دیده می شود، مسؤل آن تنها و تنها امریکا و شرکایش می باشد. این که من به خاطر نیامدن طالب مجبور به نوشیدن جام زهر شده ام، دلیل نمی شود که من بر سیاست توسعه طلبانه و کشور گشایانه امریکا مهر تأیید بگذارم!!

نکته هفتم:

او با فراستی که دارد پیش بینی می کند که حکومت آینده هم یک حکومت غیرعادل، ظالم و فاسد خواهد بود که با بازی گری و خیانت های پنهان به قدرت می رسد، ولی مردم در برابر این حکومت بی تفاوت و آرام نمی نشینند و حق خود را از گلوی مقامات حکومت فاسد خواهند گرفت. و افغانستان باز هم یک قدم بسوی دموکراسی و آزادی پیش خواهد رفت.

من مطمئن هستم که احمدزی بالاخره از راه تقلب و یاری متقلبین درون و بیرون ارگ و درون و بیرون کمیسیون ها، و در تنگنا قرار دادن جامعه جهانی، هر قدر عبدالله خود را به زمین و زمان بزند، در انتخابات پیروز اعلام خواهد شد.

چنین پیروزی بدون شک، همان گونه که خانم فتانه گیلانی گفته است، نتیجه بازیگری و خیانتی است که تیم احمدزی بدان دست زده است. و حکومتی که به وجود می آید، مانند حکومت کرزی یک حکومت فاسد خواهد بود، منتها این بار مردم در برابر این حکومت فاسد، آنگونه که در برابر حکومت کرزی خاموشی اختیار کرده بودند، سکوت نخواهند کرد و بی تفاوت و آرام نخواهند نشست. مردم حق خود را خواهند ستاند، از دموکراسی نگاهیانی خواهند کرد و آن را از گزند مردمان ظاهراً طرفداران دموکراسی، نجات خواهند داد.

نویسنده این مقاله هم به همین باور است که چنین امری - رشد و تقویة مردمسالاری - قابل بازگشت نخواهد بود - مگر این که طالب دو باره به قدرت برسد. این راه به هر شکلی که هست تا استقرار یک نظامی که موجد و حامی و بانی آن همه مردم دردمند و بینوای کشور، با درک عمیق از تغییر واقعی، با درک از حقوق و نیرو و توان شان، باشند، ادامه خواهد یافت.

رویداد های سه - چهار ماه گذشته هم به نحوی برای مردم، بطور اخص، سازنده بود؛ زیرا در اکمال شناخت مردم از انسان ها بسیار مثمر بوده است. عبدالله را قبلاً مردم می

شناختند، اما احمدزی، اگرچه ماهیت وی تا حدودی شناخته شده بود، این استاد دانشگاه های امریکائی و نویسنده چندین کتاب و دومین دانشمند جهان و گاندی افغانستان، مردی ظاهر الاصلاح و ظاهر الصلاح، مردی که به گفته برخی ها ده ها خصلت پسندیده دیگر دارد را هم مردم شناختند؛ شناختند که چنین انسانی هم، حتی اگر شبیه پیامبران باشد، می تواند در مبارزه برای رسیدن به قدرت از هر گونه فریب و توطئه و تقلب و قانون شکنی کار بگیرد و از بدترین انسان ها هم بدتر ثابت شود. تجربه ها به مرور زمان، از خوب بد وقایع و انسان ها، متراکم می شوند!

در اخیر خواهش من این است که همواره ببینید که سخن چیست، نه این که از کدام دهن بیرون می شود!!